



سرشناسه: جلالی طهرانی، سیدحسام‌الدین

عنوان: فلسفه و منطق

مشخصات نشر: تهران: انتشارات بین‌المللی گاج: ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۸۸ ص جدول.

فروست: این کتاب از مجموعه کتاب‌های خط ویژه گاج می‌باشد.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۹-۴۷۷-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپای مختصر.

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۴۶۲۸۴۸۵

[ناشر: انتشارات بین‌المللی گاج]

[مدیر مسئول: مهندس ابوالفضل جوکار]

[واحد پژوهش و برنامه‌ریزی کتاب‌های: خط ویژه]

[مدیران تألیف: علیرضا مزرعتی - مهندس علیرضا شعبانی نصر]

[عنوان کتاب: فلسفه و منطق]

[مؤلف: سیدحسام‌الدین جلالی طهرانی]

[برنامه‌ریزی و امور اجرایی: حکیم رجبی]

[ویراستار علمی: زهره شبانی - آلاء نجفی]

[ویراستاران فنی: فاطمه کارگر پیشیبجاری، نسرین یوسفی قهی]

[سرپرست واحد فنی و گرافیک: صغری قربانی]

[صفحه‌آرایی: ساناز عاشقی - فهیمه طلایی‌پور]

[حروف‌نگاران: نرگس خانکی]

[طراح شکل: سمیه اعظمی] + [طراح جلد: منصور سمواتی]

[آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: گاج] + [لیتوگرافی: امین]

[چاپ‌خانه و صحافی: صبح فردا] + [ناظر چاپ: علی مزرعتی]

[نوبت چاپ: اول (۱۳۹۶)] + [شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه]

[دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، بین چهار راه ولیعصر (عج) و خیابان فلسطین، شماره ۹۱۹]

[تلفن: ۰۲۱ - ۶۴۲۰]

[سرویس پیام کوتاه (SMS): ۱۰۰۰۴۲۵] + [صندوق پستی: ۳۷۷ - ۱۳۱۴۵]

[پایگاه اینترنتی: www.gaj.ir]

[قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان]

دوست عزیز جهت آگاهی از آخرین اخبار و اطلاعات کتاب‌های منتشر شده لطفاً پایه و رشته‌ی تحصیلی خود را به شماره‌ی SMS ۱۰۰۰۴۲۵ نمایید.

توجه: به موجب ماده‌ی ۵ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ کلیه‌ی حقوق این کتاب برای انتشارات بین‌المللی گاج محفوظ می‌باشد و هیچ شخص حقیقی یا حقوقی مق استفاده از آن را ندارد و متخلفین به موجب این قانون تمت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست مطالب

منطق

- ◀ درس اول: انسان و تفکر ۷
- ◀ درس دوم: چگونه تعریف می‌کنیم؟ ۹
- ◀ درس سوم: تعریف و دنیای مفاهیم ۱۳
- ◀ درس چهارم: اقسام ذاتی و عرضی (کلیات پنجگانه) ۱۸
- ◀ درس پنجم: اقسام تعریف ۲۲
- ◀ درس ششم: جایگاه قضیه در استدلال ۲۵
- ◀ درس هفتم: اقسام قضایای حملی و شرطی ۲۸
- ◀ درس هشتم: احکام قضایای حملی ۳۲
- ◀ درس نهم: استدلال (ترکیب قانون‌مند قضایا) ۳۶
- ◀ درس دهم: اقسام قیاس ۳۹
- ◀ درس یازدهم: ارزش قیاس ۴۸
- ◀ درس دوازدهم: محتوای استدلال (ماده) ۵۰
- ◀ درس سیزدهم: مغالطه ۵۴

فلسفه

(سال سوم)

بخش اول: معنا و قلمرو فلسفه

- ◀ درس اول: فلسفه چیست (۱) ۵۹
- ◀ درس دوم: فلسفه چیست (۲) ۶۳
- ◀ درس سوم: فلسفه چیست (۳) ۶۵

بخش دوم: نخستین فلاسفه بزرگ

- ◀ درس چهارم: آغاز فلسفه ۶۷
- ◀ درس پنجم: شهید راه حکمت ۷۱
- ◀ درس ششم: گوهرهای اصیل و جاودانه ۷۷
- ◀ درس هفتم: علّت‌های چهارگانه ۸۱

فلسفه

(پیش‌دانشگاهی)

- ◀ فصل اول: کلیات (۱) ۸۷
- ◀ فصل دوم: کلیات (۲) ۹۶
- ◀ فصل سوم: مبانی حکمت مثناء (۱) ۱۰۱
- ◀ فصل چهارم: مبانی حکمت مثناء (۲) ۱۰۷
- ◀ فصل پنجم: نمایندگان مکتب مثناء (۱) ۱۲۳
- ◀ فصل ششم: نمایندگان مکتب مثناء (۲) ۱۲۸
- ◀ فصل هفتم: افول حکمت مثناء ۱۳۷
- ◀ فصل هشتم: حکمت اشراق ۱۴۰
- ◀ فصل نهم: جریان‌های فکری عالم اسلام ۱۵۳
- ◀ فصل دهم: صدرالمتألهین ۱۵۸
- ◀ فصل یازدهم: مبانی حکمت متعالیه ۱۶۲
- ◀ فصل دوازدهم: حکمای معاصر ۱۷۱
- ◀ فصل سیزدهم: حیات فرهنگی ۱۷۷

درس اول: انسان و تفکر

قدرت تکلم: (سخن گفتن)

عمل و رفتار: (اراده)

فکر و اندیشه: (تفکر و تعقل)

❖ ملاک‌های گوناگونی برای برتری انسان نسبت به سایر موجودات ذکر شده است؛ مثل

که از میان این ملاک‌ها آنکه در طول تاریخ، تکرار شده و عمومیت یافته، قدرت تفکر و اندیشه است که معمولاً در کتاب‌های فلسفی و منطقی از این ملاک به «نطق» یاد می‌شود.

❖ نطق در این جا به معنای تکلم و سخن گفتن نیست، بلکه به معنای تفکر و اندیشه است که در سخن گفتن تجلی پیدا می‌کند.

❖ ارسطوئیان [کسانی که مبانی اصلی فلسفه ارسطو را پذیرفته‌اند] معتقدند که انسان = حیوان ناطق (متفکر و دارای اندیشه)، این تساوی بدین خاطر است که خواسته‌اند به جایگاه رفیع و بالایی اندیشه در ساختار وجودی انسان اشاره کنند.

جسم: مهم‌ترین فعالیتش تپش قلب است.

❖ جنبه‌های وجودی انسان هر دو براساس قوانین خاص، به شکل قانون‌مند و هدف‌دار فعالیت می‌کنند.

روح: مهم‌ترین فعالیتش تفکر است.

❖ تفکر و تپش قلب (مهم‌ترین فعالیت‌های روح و جسم) هر دو طبیعی / غیر ارادی / ناخودآگاه / ذاتی (درونی) / فطری / تکوینی (غیر ارادی) و غیر دستوری هستند و قانون‌مند و هدف‌دار فعالیت می‌کنند. ما به قواعدی که بر دنیای تفکر حاکم‌اند، «منطق» می‌گوییم.

منطق، قواعد حاکم بر دنیای تفکر انسان است که به‌طور طبیعی رعایت می‌شوند.

پس ما تنها می‌توانیم این قواعد [منطق] را کشف کنیم و با تأکید بر آن‌ها، سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر بیاندیشیم ← فایده دانش منطق نقش دانش منطق بهره‌برداری و استفاده بهتر از فرآیند طبیعی تفکر است.

❖ همان‌طور که در پزشکی شناخت قلب و طرز کار آن و شناخت عوامل بهبود یا اختلال آن، باعث استفاده بهتر از قلب می‌گردد در علم منطق هم، کشف ضوابط تفکر و نشان دادن کاربرد آن‌ها و عوامل تسریع و بهبود و عوامل نارسایی و کندی تفکر، باعث استفاده بهتر از ذهن می‌شود؛ بنابراین علم منطق:

دانشی است که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند تا انسان با آگاهی از آن‌ها بهتر از تفکر و ذهن استفاده کند.

برنامه‌ای نیست که یک دانشمند بسازد و طراحی کند و قواعد آن را ابلاغ کند؛ زیرا منطق همان قواعد طبیعی حاکم بر تفکر است و ساخته یک انسان نیست.

❖ در نتیجه منطق فقط ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند و این آشنایی ما را در درست اندیشیدن یاری می‌نماید و مانع بروز برخی اشتباهات در هنگام تفکر می‌شود. از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا تفکر، ذاتی انسان است و منطق، قواعد حاکم بر تفکر.

بنابراین هیچ کس ابداع کننده / طراح / سازنده منطق نیست، حتی ارسطو!!!!

ذهن چگونه فعالیت می‌کند.

ذهن چگونه به اشتباه می‌افتد.

چگونه می‌توان برخی از این اشتباهات را جبران کرد.

❖ ارسطو کاشف / تدوین‌کننده (مدون) / تبیین‌کننده طرز کار خدادادی (طبیعی) ذهن در عمل تفکر است و به دیگران نشان داد

به‌عبارت دیگر همان‌طور که نیوتن سازنده جاذبه نیست و کاشف آن است ارسطو هم سازنده منطق نیست بلکه کاشف آن است.

درس دوم: چگونه تعریف می‌کنیم؟

❖ تفکر

۱- خودش و قانون‌مند و هدف‌دار بودنش، غیرارادی است.

۲- انتخاب موضوع و سازماندهی جهت خطای کم‌تر، ارادی است.

۳- برای رسیدن به دانش و شناخت است [انسان با فکر کردن به شناخت جدید می‌رسد]؛ این یعنی انسان با تفکر، از مجهولات خود می‌کاهد و به معلوماتش اضافه می‌کند.

لذا می‌توان گفت:

هدف تفکر توسعه علم و دانش و شناخت است.

مجهولات

معلومات

❖ فارابی اولین بار علم و ادراک انسان را به **حصر عقلی** به دو قسم تقسیم کرد: }
 ۱- تصور }
 ۲- تصدیق }

۱- تصور (مفهوم)

❖ تصور قسمتی از علم است که در آن }
 به واقعیت داشتن یا نداشتنش کاری نداریم. }
 به ارتباط آن با سایر مفاهیم، کاری نداریم. }
 می‌توانیم بپرسیم آن مفهوم چیست و چه معنایی دارد.

مثال: کتاب - داستان - داستان علمی تخیلی - دانش‌آموزان داوطلب آزمون سراسری ۹۶ - مادر علی که بیمار بود و ...

خط‌ویژه

اگر جمله‌ای داشته باشیم که به پایان نرسیده باشد و شش‌ونده و مخاطب در انتظار ادامه جمله باشد، این عبارت از نظر منطقی تصور است.

❖ کاری که برای رسیدن به چیهستی یک مفهوم یا تصور انجام می‌دهیم، «تعریف» نام دارد.

۲- تصدیق (قضیه)

❖ تصدیق قسمتی از علم است که در آن }
 حکم و قضاوت وجود دارد. }
 ارتباطی بین مفاهیم بیان می‌شود. }
 از چند تصور ساخته می‌شود (حداقل سه تصور).

مثال: مادر علی که بیمار بود، فوت کرد - اگر درس بفوانی، قبول می‌شوی - بغداد، پایتخت ایران است.

❖ کاری که برای رسیدن به چرایی یک تصدیق انجام می‌دهیم، «استدلال» نام دارد.

❖ پس انسان در فعالیت فکری خود دو کار انجام می‌دهد }
 یک مفهوم را تعریف می‌کند. }
 برای رسیدن به یک حکم استدلال می‌کند.



این دو فعالیت فکری را برای اولین بار، ارسطو کشف کرد؛ یعنی او در واقع کشف کرد که خطا در هر دوی این فعالیت‌ها رخ می‌دهد و موضوعات منطق منحصراً در تشریح همین دو کارکرد هستند.

۴ ۳ ۲ ۱

تست ۱

تالیفی

تصور با سروکار دارد و تصدیق با که هر دو از اقسام هستند.

۴ وجود - معنا - تفکر

۳ وجود - علم - معنا

۲ وجود - معنا - علم

۱ معنا - وجود - تفکر

درس سوم: تعریف و دنیای مفاهیم

❖ گفتیم که هدف منطق [درست اندیشیدن] دو قسم است }
 ۱- درست تعریف کردن [بیان قواعد تعریف]
 ۲- درست استدلال کردن [بیان قواعد استدلال]

❖ از چه مفاهیمی و تصویری می‌توان در تعریف استفاده کرد؟

[برای پاسخ به این سؤال لازم است با انواع مفاهیم و ارتباط آن‌ها با هم آشنا شویم.]

جزئی و کلی

❖ مفهوم جزئی آن است که فقط به یک مصداق و فرد مشخص دلالت دارد درحالی‌که فرض افراد متعدد برای آن محال است [مثل: تهران، حافظ، او، آن میز و...].
 ❖ مفهوم کلی آن است که قابلیت این را دارد مصداق‌های متعدد داشته باشد [مثل: انسان و دایره و...]. چه یک مصداق داشته باشد [مثل: خدا، مولود کعبه، تنها پیراهن حسن و...]. و چه اصلاً مصداق نداشته باشد [مثل: دیو، سیمرغ، شریک الباری، مدینه فاضله و...].

خط‌ویژه

مفهومی که تنها یک مصداق دارد و نمی‌تواند مصداق دیگر داشته باشد هم می‌تواند کلی باشد [فرا] هم می‌تواند جزئی باشد [فلیج فارس].

❖ بحث در منطق، متمرکز روی مفاهیم کلی است زیرا در تعریف از مفاهیم کلی استفاده می‌شود و مفاهیم جزئی در تعریف استفاده نمی‌شوند [یعنی مفاهیم جزئی معرّف نمی‌توانند باشند].

نسبت‌های چهارگانه

❖ اگر دو مفهوم کلی از جهت صدق بر افرادشان با هم مقایسه شوند به حصر عقلی یکی از چهار حالت زیر رخ می‌دهد:

۱- تساوی

اگر محدودهٔ مصادیق دو مفهوم بر هم منطبق باشد، یعنی همهٔ افراد یک مفهوم، افراد و مصادیق مفهوم دیگر هم باشند و برعکس، نسبت بین این دو «تساوی» است [مثل: جسم و سه‌بعدی، شکل و دو بعدی، انسان و ناطق، مثلث و سه ضلعی و...].

اسب
شبهه‌کش

دو دایرهٔ منطبق بر هم

از نسبت تساوی بین دو مفهوم دو قضیه به دست می‌آید }
 ۱- هر حیوانی حساس است.
 ۲- هر حساسی حیوان است.

۲- تباین

اگر دو مفهوم هیچ مصداق مشترکی با هم نداشته باشند نسبت بین این دو «تباین» است [مثل: آب و یخ، نور و لامپ، تصور و تصدیق، فکر و علم و...].

علم

تعریف

دو دایرهٔ متخارج

از نسبت تباین بین دو مفهوم دو قضیه به دست می‌آید }
 ۱- هیچ انسانی اسب نیست.
 ۲- هیچ اسبی انسان نیست.

[۱ و ۲ عکس مستوی هم هستند.]

۳- عموم و خصوص مطلق

اگر همهٔ مصداق‌های یک مفهوم، مصداق مفهوم دیگر باشند و نه بر عکس یعنی یک مفهوم عام‌تر از دیگری باشد و یکی خاص‌تر، نسبت میان این دو «عموم و خصوص مطلق» است [مثال: مثلث و شکل، رنگ و آبی، حیوان و انسان، ناطق و حساس و...].

فکر

استدلال

دو دایرهٔ متداخل

از اسناد دو مفهوم که نسبت به هم عام و خاص مطلق هستند، سه قضیه به دست می‌آید }
 ۱- هر تصدیقی علم است.
 ۲- بعضی علم‌ها تصدیق هستند.
 ۳- بعضی علم‌ها تصدیق نیستند.

[۱ و ۲ عکس مستوی، ۲ و ۳ متداخل تحت تضاد هم هستند.]

۴- عموم و خصوص من وجه

اگر دو مفهوم در برخی مصادیق و افراد با هم مشترک باشند و در برخی افراد و مصادیق هیچ اشتراکی با هم نداشته باشند، یعنی از جهتی اعم و از جهتی اخص از یکدیگر باشند، رابطهٔ بین آن‌ها «عام و خاص من وجه» است [مثال: انسان و بیمار، آبی و لباس، آب و گرم، ایرانی و مسلمان و...].



دو دایره متقاطع

- از اسناد دو مفهوم که نسبت به هم عام و خاص من وجه هستند، چهار قضیه به دست می آید
- ۱- بعضی مارها سمی هستند.
 - ۲- بعضی مارها سمی نیستند.
 - ۳- بعضی سمی ها مار هستند.
 - ۴- بعضی سمی ها مار نیستند.

[۱ و ۲ متداخل تحت تضاد، ۳ و ۴ متداخل تحت تضاد و ۱ و ۳ عکس مستوی هم هستند.]

خط‌ویژه

شکل	جامع و مانع بودن تعریف	نسبت بین معرف و معرف
	هم جامع هم مانع	تساوی
	نه جامع نه مانع	تباین
	نه جامع نه مانع	عموم ^۳ و خصوص من وجه
	جامع نیست مانع است.	عموم ^۳ و خصوص مطلق
	جامع است مانع نیست.	

تست ۱

۴ ۳ ۲ ۱

تاریخ ۹۲

نسبت میان «تقابل با تضاد» و «علت با معلول» از نسبت‌های چهارگانه به ترتیب عبارت است از:

- ۱ تباین - تباین
- ۲ عموم و خصوص مطلق - تباین
- ۳ عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص من وجه
- ۴ تساوی - عموم و خصوص من وجه

تست ۲

۴ ۳ ۲ ۱

تاریخ ۹۴

نسبت میان «علت و معلول» و «واجب بالغير و ممکن بالذات» و «واجب بالغير و واجب بالذات» از نسبت‌های چهارگانه به ترتیب کدام‌اند؟

- ۱ تباین - عموم و خصوص مطلق - تباین
- ۲ عموم و خصوص من وجه - تساوی - تباین
- ۳ عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص مطلق - تباین
- ۴ عموم و خصوص من وجه - تساوی - عموم و خصوص من وجه

تست ۳

۴ ۳ ۲ ۱

سراسری ۹۴

نسبت میان دو مفهوم مختلف که در یک حد تام به کار می‌رود، از میان نسبت‌های چهارگانه کدام است؟

- ۱ تباین
- ۲ تساوی
- ۳ عموم و خصوص مطلق
- ۴ عموم و خصوص من وجه یا تباین

ذاتی و عرضی

❖ به جز نسبت‌های چهارگانه که در اثر مقایسه دو مفهوم از لحاظ صدق به مصداق‌هایشان برقرار می‌شود، رابطه دیگری نیز میان مفاهیم کلی برقرار می‌شود. اگر یک مفهوم، سازنده و مقوم تشکیل دهنده مفهوم دیگر باشد، ذاتی (درونی) آن است، یعنی آن مفهوم از اجزاء تشکیل دهنده آن است. اما اگر مفهومی صفت مفهوم دیگر باشد، اما جزء ذات و حقیقت آن مفهوم نباشند، عرضی (بیرونی) هستند.

درس چهارم: اقسام ذاتی و عرضی (کلیات پنج گانه)

مفاهیم ذاتی

- ❖ اگر به ذات یا ماهیت انسان توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که در تعریف آن از دو مفهوم حیوان و ناطق استفاده کرده‌ایم. با دقت بیشتر خواهیم دید که مفهوم حیوان، مفهومی است که برای مفاهیم و ذات‌های دیگر نیز ذاتی است. به این قبیل مفاهیم ذاتی (درونی) مشترک بین چند ذات، «جنس» می‌گویند.
- ❖ مفهوم ذاتی دیگری که در تعریف انسان به کار رفت، ناطق بود. این مفهوم تنها و تنها بر انسان دلالت می‌کند. مفهوم ذاتی (درونی) اختصاصی مثل ناطق را «فصل» می‌نامند. در واقع فصل، آن ذاتی است که یک ماهیت (ذات) را از ماهیت‌های دیگر جدا می‌کند. پس:

مفهوم درونی مشترک + مفهوم درونی اختصاصی = ذات یا ماهیت

(جنس) (فصل) (نوع)

- ❖ نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که از میان این سه مفهوم، تنها نوع است که می‌تواند مصداق خارجی داشته باشد؛ چرا که مثلاً در عالم واقع، حیوان (به تنهایی)، جسم (به تنهایی) وجود ندارد؛ بلکه، گربه، شیر، آب، انسان و... یا میز، درخت، کتاب و... وجود دارد.

مفاهیم عرضی

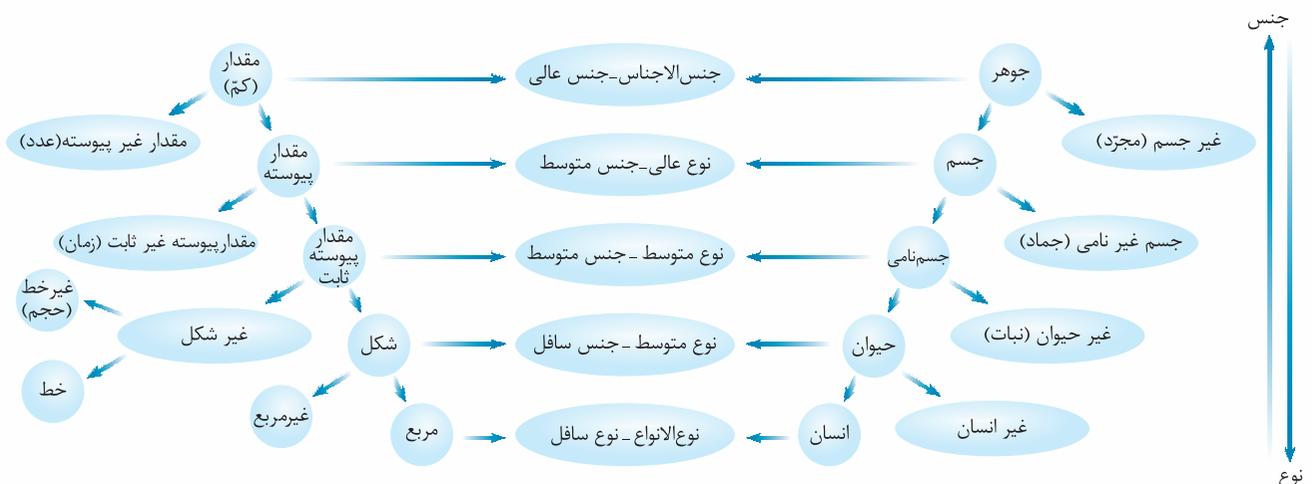
- ❖ مفهوم عرضی مشترک = عرضی عام [مثل: گرم برای آب، بیمار برای انسان و...]
- ❖ مفاهیم بیرونی (عرضی) یک ذات هم مثل مفاهیم ذاتی آن می‌توانند مشترک و اختصاصی باشند
- ❖ مفهوم عرضی اختصاصی = عرضی خاص [مثل: ناطق برای حیوان، گرم برای جسم و...]

حیطه ویتزه

جنس و فصل در ذاتی بودن، عرضی عام و عرضی خاص در عرضی بودن، جنس و فصل در مشترک بودن و عرض خاص در اختصاصی بودن، با هم مشترک‌اند.

بحث تکمیلی درباره مفاهیم درونی (ذاتی)

- ❖ مفاهیم ذاتی (جنس و فصل) مراتب دارند و می‌توانند نسبت به یک مفهوم دور (بعید) یا نزدیک (قریب) باشند.



- ❖ مفهوم انسان را در نظر بگیرد، اولین جنس و نزدیک‌ترین جنس به آن حیوان است که به آن «جنس قریب» می‌گوییم و اجناس دورتر آن یعنی جسم نامی، جسم و جوهر را «جنس بعید» می‌نامیم. این مفهوم چون نوعی پایین‌تر از خود ندارد و با ذاتی (فصل) تقسیم نمی‌شود «نوع الانواع» نامیده می‌شود.
- ❖ مفهوم جوهر را در نظر بگیرد، چون این مفهوم، جنسی بالاتر از خود ندارد (نوع مفهوم دیگری نیست) جنس الاجناس یا جنس عالی خوانده می‌شود.
- ❖ به پایین‌ترین جنس، «جنس سافل» و بالاترین آن «جنس عالی» و به اجناس بین این دو «جنس متوسط» می‌گوییم. (هم‌چنین در مورد نوع)

درس دهم: اقسام قیاس

❖ به طور کلی قیاس بر دو قسم است }
 ۱- قیاس استثنایی
 ۲- قیاس اقترانی

۱- قیاس استثنایی:

قیاسی است که عین یا متناقض نتیجه، عیناً در مقدمه‌های قیاس آمده است. این قیاس بر اساس اینکه مقدمه آن شرطی متصل یا شرطی منفصل باشد، «متصل یا منفصل» نامیده می‌شود.

منفصل: امروز یا شنبه است یا جمعه، امروز جمعه است ← امروز شنبه نیست.

متصل: اگر باران ببارد فردا به کوه نمی‌رویم، باران می‌بارد ← فردا به کوه نمی‌رویم.

حفظ ویژه

در قیاس استثنایی منفصل، تنها از وضع مقدم و رفع تالی می‌توان نتیجه قطعی کسب کرد.

۲- قیاس اقترانی:

قیاسی است که اجزاء نتیجه‌اش (موضوع و محمول یا مقدم و تالی) در دو مقدمه پخش باشد. این قیاس بر اساس اینکه مقدمه‌هایش حملی یا شرطی باشند، «حملی یا شرطی» نامیده می‌شود.

حملی: آهن فلز است، فلز در اثر حرارت منبسط می‌شود ← آهن در اثر حرارت منبسط می‌شود.

شرطی: اگر باران ببارد به کوه نمی‌رویم، اگر به کوه نرویم در خانه می‌مانیم. ← اگر باران ببارد در خانه می‌مانیم.

اگر انسانی متعهد باشد خیانت نمی‌کند، کسی که خیانت نمی‌کند دروغ نمی‌گوید ← اگر انسانی متعهد باشد دروغ نمی‌گوید.

چند اصطلاح

❖ به مقدمه‌ای که موضوع نتیجه یا مقدم نتیجه (اصغر) در آن باشد، «صغری» می‌گوییم، چه اول بیاید چه دوم.

❖ به مقدمه‌ای که محمول نتیجه یا تالی نتیجه (اکبر) در آن باشد، «کبری» می‌گوییم چه اول بیاید چه دوم.

❖ لفظ یا عبارتی که در مقدمه‌ها (صغری و کبری) تکرار شده باشد، اما در نتیجه حذف شود، «حد وسط» می‌گوییم که مدار اصلی قیاس است و قدرت انسان در کشف حد وسط، «هوش» نام دارد.

- در مورد حد وسط باید به دو نکته توجه کنیم
 - ۱- حد وسط باید در هر دو مقدمه به یک معنا به کار رود؛ یعنی جناس تام نداشته باشد چرا که در این صورت، قیاس نتیجه نمی‌دهد [مثل: این حیوان شیر است، شیر برای سلامتی مفید است ← این جانور برای سلامتی مفید است].
 - ۲- در هر دو مقدمه یکسان و به تمامه به کار رود چرا که اگر چنین نباشد قیاس نتیجه نمی‌دهد. [مثل: شراب از انگور است، انگور دانه دارد ← شراب دانه دارد].



درس دوازدهم: محتوای استدلال (ماده)

- ❖ در درس‌های گذشته در مورد دو جنبه استدلال یعنی ماده و صورت آن‌ها صحبت کردیم و گفتیم:
- **صورت استدلال:** آن شکل و ساختار و نحوه قرار گرفتن قضایا در کنار هم است که از قوانین خاصی تبعیت می‌کند.
- **ماده استدلال:** محتوا و معنای قضایایی است که از منابع گوناگون به دست آمده است و در استدلال استفاده می‌شوند.

حفظ و بیهوده

برای مثال قیاس‌های زیر صورت یکسان و ماده متفاوت دارند:

انسان حیوان است.	گاو همپایی است.
هر حیوانی پشم است.	هر همپایی صورتی است.
انسان پشم است.	گاو صورتی است.

- ❖ همان‌طور که گفتیم محتوای قضایا و به تبع آن محتوای استدلال‌ها از راه‌های گوناگون به دست می‌آیند و این منابع بسیار متعدد هستند. میزان اعتبار این منابع گوناگون، یکسان نیست، برخی انسان را همراه می‌کنند، برخی احتمالی‌اند و برخی یقینی هستند.

<p>محسوسات: برف سفید است / دندان درد دارم / الهام لباس سبز پوشیده است و...</p> <p>ضروریات: بدیهیات و قضایای ریاضی: هر معلولی علتی دارد / جزء از کل کوچک‌تر است و...</p> <p>مجرنات (آزمایش تجربی): آهن هادی است / آب در ۱۰۰ درجه به جوش می‌آید و...</p> <p>متواترات: گلستان اثر سعدی است / نظریه نسبیت جایگزین نظریه نیوتن شد و...</p>	<p>یقینی</p>	<p>مواد قضایا</p>
<p>مشهورات و مقبولات: عدالت خوب است / احترام به بزرگ‌تر واجب است و...</p> <p>وهمیات: علی من را جادو کرده است / هر موجودی مکان‌بند و زمان‌مند است و...</p> <p>حدسیات و مظنونات: هر کس با دشمن حرف بزند، دشمن است و...</p> <p>مخیلات: شود کوه آهن چو دریای آب و...</p>	<p>غیر یقینی</p>	

❖ صنعت‌های پنج‌گانه منطقی (صناعات خمس)

- ❖ استدلال بنا بر اهدافی که انسان از ارائه آن‌ها دارد، ماده‌ای که در آن‌ها استفاده می‌شود و اثر و فایده‌ای که بر آن‌ها مترتب است، پنج دسته هستند.

<p>(۱) برهان</p> <p>(۲) جدل</p> <p>(۳) خطابه</p> <p>(۴) شعر</p> <p>(۵) مغالطه</p>	<p>این پنج دسته عبارت‌اند از:</p>
---	-----------------------------------

- ❖ دست‌یابی به این پنج نوع استدلال از راه تجربه است و ممکن است بیش از موارد فوق در آینده کشف شود. لذا این تقسیم‌بندی به حصر عقلی نیست.
- ❖ به هر یک از این استدلال‌ها «صنعت» می‌گوییم.
- ❖ برای شناخت بهتر این صنایع منطقی باید بتوان با دقت ماده قضایا را تشخیص داده تا بتوانیم نوع صنعت یا استدلال را به درستی مشخص کنیم.

درس هفتم: علت‌های چهارگانه

❖ افلاطون در ماورای عالم طبیعت (عالم مُثُل) حقیقت را جست‌وجو کرد. اما ارسطو فیلسوفی طبیعت‌شناس و واقع‌بین بود. به همین خاطر طبیعت و دگرگونی‌های آن از موضوعات مورد علاقه ارسطو بودند.

❖ ارسطو یک فیلسوف طبیعت‌شناس است پس می‌کوشد تا اصلی‌ترین و کلی‌ترین عواملی که در هر تغییر و تحولی مؤثر است (علت‌های چهارگانه) را شناسایی کند تا به وسیله این شناسایی حرکات طبیعی را توجیه عقلانی کند.

❖ علت اربعه

❖ این عوامل اصلی و کلی در هر فعالیت انسان و هر حرکت و تحول طبیعی، چهار علت اصلی‌اند:

(۱) علت فاعلی [فاعل]: خیاط که دوزنده پیراهن است.

(۲) علت مادی [ماده]: پارچه‌ای که باید دوخته شود.

(۳) علت صوری [صورت]: الگو و شکل پیراهن

(۴) علت غایی [غایت]: انگیزه و نیت خیاط برای دوختن

بنابراین ارسطو به ما می‌آموزد که برای توجیه عقلانی هر پدیده و حرکتی می‌توان از چهار علت استفاده کرد.

❖ بهمین‌ارین مرزبان از شاگردان ابن‌سینا سخنی در کتاب «التحصیل» در منحصراً دانستن علل اصلی موجودات به علل چهارگانه بیانی دارد:

«و هیچ علت دیگر خارج از علل اربعه نبُود از آنکه علت یا داخل بُود در قوام چیزی و جزوی از وجود بُود یا نبُود. اگر جزوی از وجود بُود یا آن جزو به قوت بُود و بس،

علت‌های یک پریر، منحصراً چهار علت هستند زیرا یا درونی است یا بیرونی است اگر درونی باشد یا بالقوه است

چنانچه خشت سریر را یا آن بُود که بدو چیزی به فعل آید و آن صورت بُود، چنانچه صورت سریر مر سریر را یا آن بُود که جزوی از وجود نبُود و آن، آن بُود که

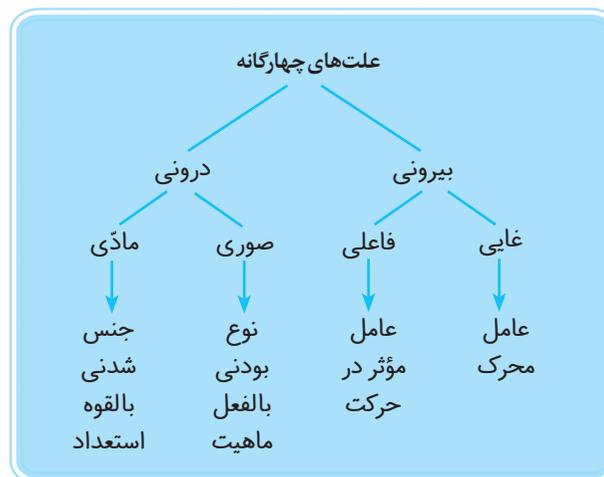
یا بیرونی است (درونی نیست)

یا بالفعل است

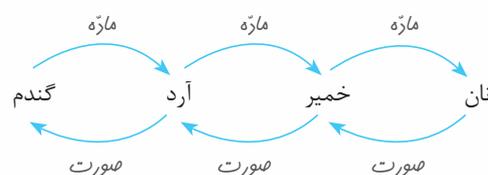
از بهر او چیزی بُود و آن غایت بُود و یا آن بُود که از بهر او نبُود و این قسم آن بُود که وجود از وی بُود و آن فاعل بُود.» پس:

به‌و‌پور آورنده است

به خاطر آن چیزی به وجود می‌آید



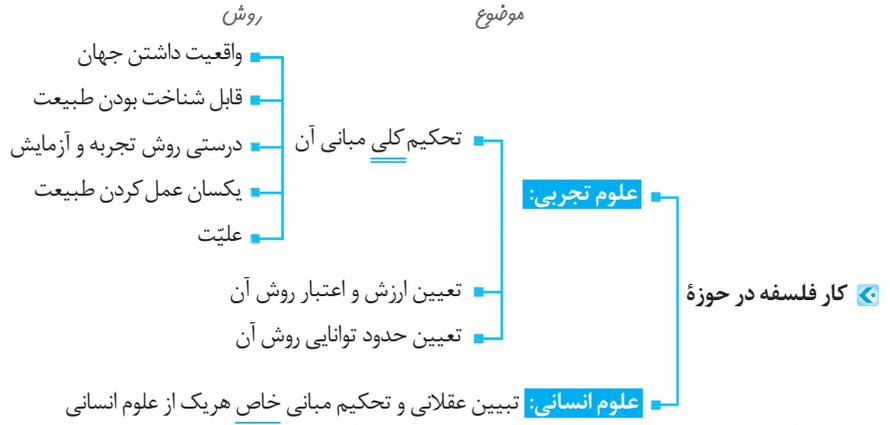
● علت‌های درونی نسبی هستند، یعنی هر چیزی در مقایسه با مرحله بعدی خود، ماده و در مقایسه با مرحله قبلی خود صورت است.



مثلاً جوجه هم صورتی است که تخم مرغ به‌سوی آن در حال حرکت است و هم ماده‌ای است که به‌سمت مرغ شدن حرکت می‌کند.

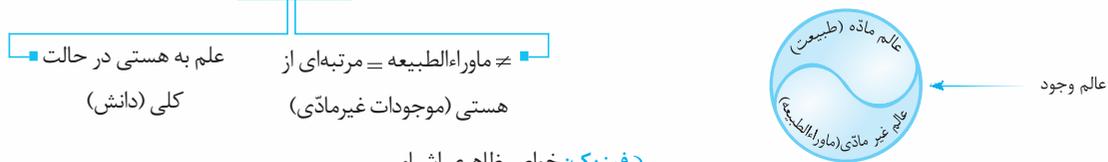
فصل اول: کلیات (۱)

فلسفه می‌کوشد تا کلی‌ترین اموری را که انسان با آن‌ها روبه‌رو است تبیین عقلانی کند.



مابعدالطبیعه:

قلمرو اصلی فلسفه، پهنه بی‌پایان هستی (مجموع هستی) ← فلسفه، علم هستی‌شناسی است ← پس به آن مابعدالطبیعه می‌گویند.



❖ علوم گوناگون هریک به مطالعه چهره‌ای خاص از پدیده‌ها می‌پردازند. مثلاً

- فیزیک: خواص ظاهری اشیاء
- زمین‌شناسی: عوارض زمین
- زیست‌شناسی: حیات موجودات

فصوصیه معین

با بود و نبود اشیاء سروکار دارد.

❖ اما فلسفه (مابعدالطبیعه / متافیزیک) به شناخت اشیاء فقط و فقط از جهت بودن آن‌ها می‌پردازد. می‌خواهد احکام و قواعد اشیاء را از آن جهت که هستند (وجود دارند) بررسی کند.

پس: موضوع فلسفه وجود بدون قید و شرط است و وجود، مدار و محور اصلی همه بحث‌های فلسفه است (نه تنها بحث آن!!!)

مطلق و پیور

روش مابعدالطبیعه:

❖ علوم گوناگون برای مطالعه چهره‌های ظاهری (محسوس و گوناگون) اشیاء از روش تجربه و آزمایش استفاده می‌کنند. اما قلمرو مابعدالطبیعه، مجموع هستی است و هر جا موجودی وجود داشته باشد (چه در طبیعت چه در ماوراءالطبیعت) حاضر است و نگاهی ریشه‌یاب دارد.

❖ فلسفه در شناخت اشیاء تا آنجا ریشه‌یابی می‌کند که به وجود محض (واقعیت) برسد.

برای این کار نمی‌تواند از روش تجربی استفاده کند چون این روش سطحی است و به ناچار برای این تعمق باید از روش عقلانی و برهانی استفاده کند تا بتواند به هدفش (شناخت کل جهان هستی) برسد.

خواص و چهره‌های ظاهری اشیاء ← وجود محض هر شیء ← کل هستی (مطلق وجود)

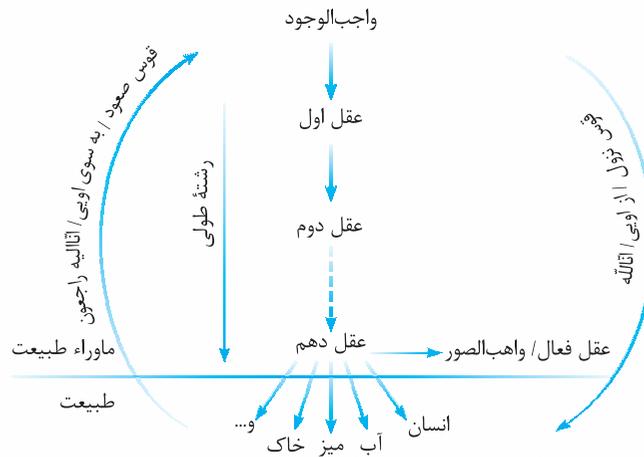
فیلسوف از این حیث شبیه خواننده یک کتاب است؛ چون او هم از وراء کلمات و جملات درصدد یافتن معنای آن‌ها و در نهایت درصدد یافتن معنای کل کتاب است.

جملات و کلمات ← معنای جملات و کلمات ← معنای کل کتاب

جهان هستی = کتاب
فیلسوف = خواننده کتاب
موجودات و خواص ظاهری آن‌ها = جملات و کلمات
هستی موجودات = معنای جملات و کلمات

مراتب موجودات در نظام هستی

❖ از نظر حکمت مثناء وجود از خدا با واسطه فرشتگان و ملائک به عالم ماده می‌رسد.



- این فرشتگان و ملائک
- ۱- فیض (وجود) را به طبیعت می‌رسانند (قوس نزول).
 - ۲- واسطه تکامل موجودات و رسیدن آنها به غایاتشان هستند (قوس صعود).
 - ۳- در اصطلاح فلسفه به آنها عقل می‌گویند } برگرفته از روایت اول ما خلق الله العقل
غیر این عقل تو حق را عقل هاست / که بدان تدبیر اسباب سماست.
- جهان‌شناسی مثنائی
- ❖ اثبات می‌کند که علت العلل همان غایت الغایات است (مبدء و مقصد یکی است).
مبتنی بر وساطت مجردات (عقول) است.
از اصل علت غایی بهره‌مند است.
مطابق با آیاتی از قرآن است (انا لله و انا الیه راجعون).

❖ اینکه جهان ماهیتی از اویی (انا لله) و به سوی اویی (انا الیه راجعون) دارد، نشان دهنده سرشت معنوی حکمت اسلامی است که در حکمت‌های بعدی (اشراق و متعالیه) تداوم و تکامل یافت.

تست ۳۱

۱ ۲ ۳ ۴

فارج ۹۳

باتوجه به مضمون بیت زیر کدام مورد مناسب‌تر است؟

غیر این عقل تو حق را عقل هاست / که بدان تدبیر اسباب سماست

- ۱ جهان منحصر به موجودات محسوس و مادی نیست و حواس ما از درک بسیاری از حقایق جهان ناتوان است.
- ۲ در حکمت مثناء، فرشتگان با الهام از احادیث اسلامی، عقول نامیده شده‌اند که همان مجردات‌اند.
- ۳ علل و عوامل طبیعی در حوادث جهان مؤثرند و فیض خداوندی از طریق آنها و نیز از طریق عقول به عالم طبیعت می‌رسد.
- ۴ مجردات فیض هستی را از واجب الوجود به عالم طبیعت منتقل کرده و واسطه رسیدن آنها به غایات خود هستند.

تست ۳۲

۱ ۲ ۳ ۴

تاریفی

رابطه ، است و آنچه از طلب می‌کند است.

- ۱ اتکا - قبل از وجود - علت - معلول - وجوددهی
- ۲ نظم - بعد از وجود - علت - معلول - هستی‌یابی
- ۳ تعادل - بعد از وجود - معلول - علت - وجودبخشی
- ۴ جاذبه عمومی - قبل از وجود - معلول - علت - هستی‌یابی



❖ از نظر سهروردی حقیقت، خورشید واحد است که به جهت کثرت مظاهرش تکثیر نمی‌یابد؛ شهر واحدی است که باب‌های کثیر دارد و راه‌های فراوان به آن متصل می‌گردد. (کلمة التصوف)

❖ به عقیده سهروردی، اَمّتی در ایران باستان می‌زیست که مردم را به حق رهبری می‌کرد و خداوند هم آن‌ها را به راه راست هدایت فرمود که مشمول آیه «خداوند ولیّ کسانی است که ایمان آوردند و ایشان را از ظلمات به روشنایی هدایت می‌کند» بودند. آن‌ها به مرحله **شهود نور الهی** رسیدند (پهلوانانی چون کیومرث و تهمورث و حکیمانی چون زرتشت و جاماسب) ← یادآور حدیث نبوی و اگر علم در ثریا هم باشد مردانی از پارس به آن دست می‌یابند. [به‌نظر شما به اتاق اگر پنج تا در داشته باشد همیشه پنج تا اتاق یا همون به اتاق می‌مونه با پنج راه ورود؟]

❖ **از نکات فوق نتیجه می‌گیریم که:**

فرهنگ اسلامی، حکیمی پرورنده که میراث فرهنگی ایران باستان را با میراث یونانیان و سرمایه بزرگ عارفان در افق اندیشه اسلامی تألیف کرده و حکمت اشراق را پدید آورده است.

وسعت نظر = تفکر سهروردی نشانه توانایی عظیم فرهنگ اسلامی در جذب و هضم اندیشه‌های گوناگون است.

تست ۹

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۹

در مورد حقیقت و موطن آن از نظر سهروردی کدام مورد مناسب‌تر است؟

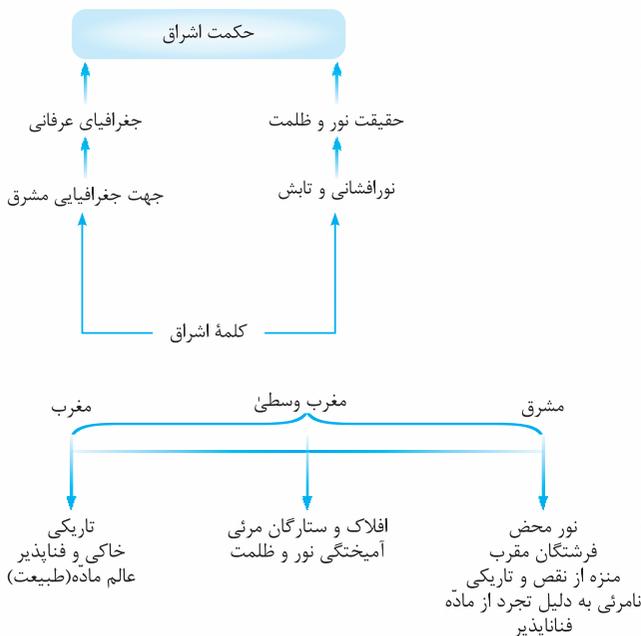
- ۱ حقیقت امری واحد است که منشاء آن ذات الهی و وطن آن دل حکیمان است و راه‌های فراوانی به آن منتهی می‌شود.
- ۲ هر کس که از حقیقت بهره‌ای دارد وامدار مبدء حقیقت است و حکیمان یونان باستان از این جهت از سایر اقوام برترند.
- ۳ حقیقت امری واحد و منسوب به منشاء آن است که ذات الهی است و موطن آن ایران باستان است.
- ۴ حقیقت خورشید واحدی است که به‌دلیل کثرت مظاهرش تکثیر می‌یابد و در دل حکیم وطن دارد.

تمثیل اشراق

❖ یک پایه فلسفه سهروردی حقیقت نور و ظلمت است. او بر پایه معنای دو وجهی کلمه اشراق (۱- نور افشانی و تابش ۲- جهت جغرافیایی مشرق) به توصیف جهان می‌پردازد.

❖ از نظر سهروردی، نور
 * هم نور و روشنایی ظاهری و هم نور و روشنایی باطنی را در بر می‌گیرد.
 * در مراتب گوناگون ظهور می‌کند که این مراتب تفاوتشان در شدت و ضعفشان است = مشکک است.

❖ پایه دیگر فلسفه سهروردی جغرافیای عرفانی است. بنابراین هر جا که سهروردی از مشرق و مغرب و خورشید طلوع کننده و غروب کننده سخن می‌گوید، کلام او را باید بر مبنای این جغرافیای عرفانی تفسیر کرد.



تست ۱۰

۱ ۲ ۳ ۴

تالیفی

علت نام‌گذاری فلسفه سهروردی به اشراق کدام است؟

- ۱ استواری فلسفه اشراق بر پایه جغرافیای عرفانی که مشرق جغرافیایی تمثیل آن است.
- ۲ ارتباط معنایی اصطلاح اشراق با مشرق جغرافیایی از یک سو و نور و روشنایی از سوی دیگر.
- ۳ استواری فلسفه اشراق بر حقیقت نور و تاریکی که مشرق جهان همان نور محض است.
- ۴ ارتباط معنایی اصطلاح اشراق با افلاک و ستارگان مرئی از یک سو و جهان فرشتگان مقرب از سوی دیگر.

آفرینش و اشراق

❖ از نظر سهروردی واقعیت و حقیقت اشیاء (که واحد است) نور است و تفاوتشان در شدت و ضعف مرتبه نورانیتشان است.

❖ از نظر سهروردی همه چیز به واسطه نور
 قابل شناسایی است
 قابل تعریف است
 آشکار می‌گردد
 ← پس روشنی هر چیز وابسته به نور است.

خط‌ویژه

هواست باشه تعریف و شناسایی با هم عمومی و مخصوص مطلق دارند.

- سهروردی در حکمة الاشراق معتقد است ← نور الانوار = ذات نخستین = نور مطلق = خدا
- ۱- پیوسته نورافشانی می‌کند (علت بقا)
 - ۲- با اشراق و نور افشانی، اشیاء را به‌وجود می‌آورد.
 - ۳- با اشعه خود به اشیاء حیات می‌بخشد.
 - ۴- همه چیز در جهان پرتوی از ذات اوست.
 - ۵- هر زیبایی و کمال موهبتی از رحمت اوست.
 - ۶- رستگاری، وصول کامل به اوست. (که امکان پذیر نیست)

قاعده امکان اشرف

شما وقتی می‌خواهید از طبقه بیست و ششم یک برج پایین بیایید. اول به طبقه ۲۵م می‌رسید بعد ۲۴م بعد ۲۳م ... تا اینکه به همکف برسید. طبیعی است که نمی‌شود از طبقه ۲۶م به طبقه ۱۶م بروید بدون آنکه طبقات ۲۵م تا ۱۷م را طی کرده باشید. این همان قاعده امکان اشرف است. وجود (نور) اگر قرار است از خدا به عالم طبیعت برسد اول باید به موجودات که بین طبیعت و خدا قرار دارند برسد و بعد از طی این مراحل به عالم طبیعت؛ پس قاعده امکان اشرف به تعبیر فلسفی عبارت است از:

اگر دو موجود ممکن را در نظر بگیریم که یکی در سلسله مراتب هستی، مقدم بر دیگری باشد (اشرف باشد) در این حالت اگر ممکن اشرف موجود نشود ممکن غیر اشرف موجود نخواهد شد.

استفاده‌ای که از این قاعده می‌شود این است که:

اگر برای ما ثابت نشده باشد که ممکن اشرف موجود است می‌توانیم با ملاحظه ممکن غیر اشرف، وجود اشرف را ثابت کنیم، این طریقه اثبات، به روش برهان اتی است.

برهان:

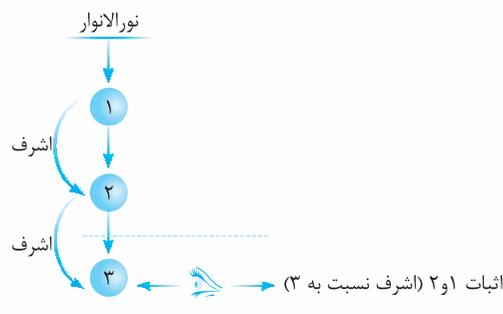
۱- اگر ممکن غیر اشرف وجود داشته باشد، ممکن اشرف مقدم بر آن موجود خواهد شد (قاعده امکان اشرف).

مقدم تالی

۲- ممکن غیر اشرف موجود است (مقدم ۱) = اصل واقعیت مستقل از ذهن

•• ممکن اشرف مقدم بر ممکن غیر اشرف موجود شده است (تالی ۱).

سهروردی از این قاعده مهم فلسفی برای تبیین نظام آفرینش استفاده می‌کند.



استفاده از قاعده امکان اشرف:

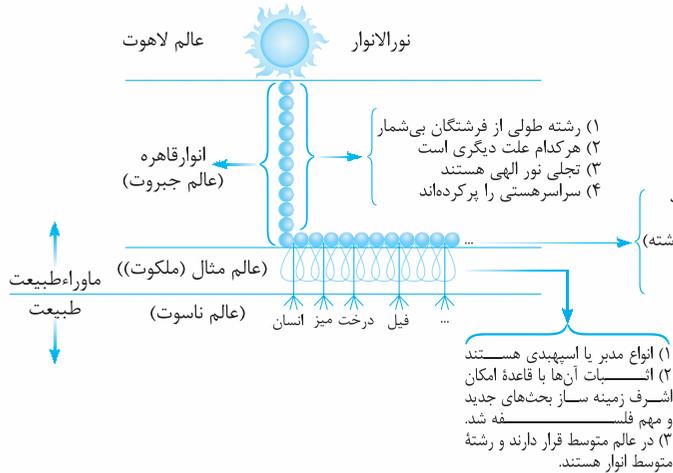
مراتب انوار:

سهروردی واجب الوجود را نور الانوار می داند و همه مراتب وجود را که از نور الانوار صادر شده (به وجود آمده) با استفاده از کلمه نور توصیف می کند.

چون در فیض ازلی را گشود
 اشعه نور (هیات) عنایت (ابن سینا)
 شعشعه زد لمعه جود از وجود
 وپور / نور

کرد فیوضات وجودی ظهور
 بر مثل آیة «اللّه نور»

سهروردی با استفاده از قاعده امکان اشرف در مراتب هستی (مراتب انوار) به اثبات فرشتگان و دیگر مراتب انوار (موجودات) می پردازد.



پند نکته:

۱- نام گذاری عالمی که انوار اسپهبدی یا مدبر در آن قرار دارند توسط حکمای بعد از سهروردی انجام شد.

- ۲- وجود و اثبات عالم مثال زمینه ساز بحث های مهمی بود که ملاصدرا به تفصیل به آن ها پرداخت. از جمله
 اتحاد عالم و معلوم در همه مراتب
 تجرد بعد خیال در انسان
 اثبات معاد جسمانی

خط و پیکره

اون مویذاتی که متناظر با مثل افلاطون هستند (ارباب انواع) توو عالم مثال نیستند و اون مویذاتی که اسمشون مدبره کارشون تدبیر نیست، تدبیر کار ارباب انواعه.

مقایسه مراتب هستی در حکمت اشراق و حکمت مشاء

نور الانوار	واجب الوجود
انوار قاهره (عرضی و طولی)	(طولی) عقول دهگانه
ارباب انواع	عقل فعال
انوار اسپهبدی (مدبر)	...
طبیعت و ماده	طبیعت و ماده

ماوراء الطبیعه

طبیعت

تست ۱۱

۱ ۲ ۳ ۴

قارج ۹۴

کدام عبارت نظر شیخ اشراق را درباره ارباب انواع توضیح می دهد؟

- ۱ همان انوار مدبره جهان طبیعت اند.
 ۲ واسطه میان عالم طبیعت و انوار قاهره اند.
 ۳ گروهی از انوار قاهره و در عرض هم هستند.
 ۴ زنجیره طولی از فرشتگان اند که برتر از طبیعت اند.

تست ۱۲

۱ ۲ ۳ ۴

قارج ۹۲

استفاده مهم شیخ اشراق از قاعده امکان اشرف این بود که نشان داد:

- ۱ در هستی، ممکن اشرف قبل از ممکن غیر اشرف موجود می شود.
 ۲ هستی مملو از موجودات بی شماری است که رابطه طولی یا عرضی دارند.
 ۳ عالم طبیعت، در پایین ترین مراتب جغرافیای جهان واقع است.
 ۴ فیض نور الانوار مرتبه به مرتبه نازل شده و به طبیعت می رسد.

تست ۱۳

۱ ۲ ۳ ۴

قارج ۹۳

کدام مورد از نتایج پیامدهای فلسفه اشراق نیست؟

- ۱ تقسیم هستی به عالم ماده و عالم مجردات
 ۲ رها شدن فلسفه اسلامی از طبیعیات و نجوم کهن
 ۳ اثبات معاد جسمانی با استفاده از عالم متوسط
 ۴ خروج بحث نفس از طبیعیات و طرح آن در مباحث وجود

تست ۱۴

۱ ۲ ۳ ۴

قارج ۹۱

در صورت بندی نظام آفرینش نزد سهروردی و مشائیان، کدام تفاوت نقش مهم تری دارد؟

- ۱ سهروردی مجردات را انوار می نامد، در حالی که مشائیان از تعبیر عقول استفاده می کردند.
 ۲ از نظر سهروردی، فرشتگان بی شماری وجود دارند و برخلاف مشائیان منحصر به عقول دهگانه نیستند.
 ۳ در فلسفه سهروردی طبقه بندی عالم به اثبات مرتبه واسطه ای میان عقول و عالم طبیعت منجر می شود که نزد مشائیان مطرح نیست.
 ۴ استفاده سهروردی از قاعده امکان اشرف برای تبیین نظام آفرینش، تفاوت های مهمی را نسبت به مشائیان در پی آورده است.

تست ۱۵

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۹۵

با توجه به دیدگاه های شیخ اشراق، تفاوت اصلی موجودات در چیست؟

- ۱ مادی یا مجرد بودن
 ۲ نورانیت یا ظلمانیت
 ۳ شدت و ضعف نورانیت
 ۴ استقلال یا وابستگی وجودی

تست ۱۶

۱ ۲ ۳ ۴

تالیفی

از نظر شیخ اشراق کدام گزینه متعلق به عالم ملکوت است؟

- ۱ انوار مدبر
 ۲ ارباب انواع
 ۳ انوار قاهر
 ۴ نور الانوار

نظریه شناخت

- ❖ سهروردی علاوه بر جهان هستی و سلسله مراتب موجودات، احوال نفس و شناخت و معرفت را هم بر اساس بینش اشراقی تفسیر می کند.
- ❖ ساحت عرفانی اندیشه ابن سینا از شناخت نظری فراتر نرفت و تجربه عرفانی را در بر نگرفت و در فضای عقلی صرف باقی ماند؛ اما نظریه اشراق به برکت عبور از مرحله علم حصولی به عرصه علم حضوری راه را برای اتحاد و در هم آمیختگی دانش نظری و برون نگر فیلسوفان با ذوق عرفانی و درون نگر عرفا هموار کرد.

تست ۱۷

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۹۳

در نظام اشراقی، آمیختگی فلسفه نظری با ذوق و عرفان به واسطه امکان پذیر شده است.

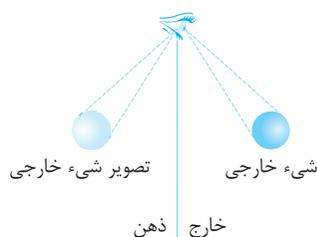
- ۱ همراهی شیوه استدلالی با سیروسولوک قلبی
 ۲ ابتدای بر نور به عنوان حقیقت موجودات
 ۳ عبور از مرحله علم حصولی به عرصه علم حضوری
 ۴ تأکید بر تصفیه نفس، علاوه بر کسب معرفت ظاهری

حضوری: حضور خود معلول در نزد عالم
 حصولی: حصول تصویر معلوم در ذهن عالم

- ❖ بنا بر تقسیم فوق علم ما به اشیاء خارجی (هر چیزی بیرون از ذهن است) به واسطه صورت و تصویر آن ها در ذهن حاصل می شود، بنابراین علم حصولی است.
- ❖ حال سؤال اینجا است که علم به این تصویرها که در ذهن ایجاد شده حصولی است یا حضوری؟

طبق تعریف چون خود این تصویر در ذهن حاضر شده پس علم به آن حضوری است اما برهان آن این است که:

اگر علم به صورت در ذهن حصولی باشد تسلسل اتفاق می افتد و اگر تسلسل اتفاق بیفتد علم و دانش از بین می رود و چون تسلسل باطل است، علم به صورت های ذهنی حصولی است. (قیاس استثنایی شرطی متصل رفع تالی) و دلیل دوم این است که ما شهود می کنیم که در ذهن خود به غیر از این صورت ها چیز دیگری وجود ندارد؛ یعنی در ذهنمان تصویر این تصویرها را پیدا نمی کنیم.

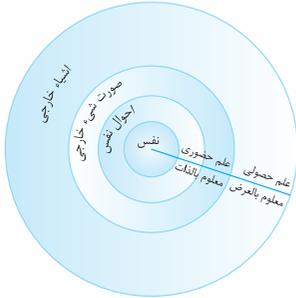


❖ سهروردی نفس انسان را یکی از انوار مجرّد می‌داند ← علم حضوری نفس را ← ظهور و تابش نورانیت نفس برای خویش توصیف می‌کند.

این یعنی:

۱- علم حضوری بر علم حصولی مقدم است.

۲- هر شناخت و ادراکی در شعاع نورانیت نفس به‌دست می‌آید.



تست ۱۹

۱ ۲ ۳ ۴

سر اسری ۹۴

کدام عبارت با نظرات شیخ اشراق در مورد نفس انسان ناسازگار است؟

- ۱ علم او به خودش بر هر علمی تقدم دارد. ۲ با صورت‌های علمی آگاهی می‌یابد.
- ۳ خودش منبع نور و عین روشنایی است. ۴ در پرتو نور او چیزها آشکار می‌شوند.

مشرق‌ها و مغرب‌ها

❖ در جغرافیای عرفانی عالم هستی } مشرق = نقطه تجلی نور وجود
مغرب = نقطه‌ای که در آن نور وجود، رو به تاریکی و غروب است.

❖ چون نفس انسان، نور مجرّد است و نورانیت عین روشنایی و ظهور است ← پس نفس هم در نزد خود حاضر و برای خود، ظاهر است و هم نورانیت نفس، حقیقت اشیاء بر انسان، ظاهر و آشکار می‌شود.

پس اگر نفس آدمی با کسب شایستگی، از مبدأ نور، نور بیشتری دریافت کند ← کسب نورانیت بیشتر

لیاقت معنوی

← تقویت علم حضوری } رؤیت بهتر حقایق اشیاء
دستیابی به شناختی عمیق‌تر و کامل‌تر
ارتقاء در مسیر کمال

← جوینده حق و حقیقت که حبّ دانایی با وجود او آمیخته است مهیای اشراق و کسب نور از مبداء می‌گردد.

← وجودش مانند مشرقی می‌شود که نور حقیقت در آن ظاهر می‌گردد و پی‌درپی از مرتبه‌های از شناخت و معرفت به مرتبه بالاتری گام می‌نهد و با کسب نور بیشتر به مشرق‌های بالاتر می‌رود.

مشرق اصغر و اکبر

❖ نفس، ابتدا در مشرق اصغر قرار دارد و با ترک مغرب نفس (تزکیه و تهذیب) به مشرق‌های عالی‌تر صعود می‌کند ← مشرق اکبر

عالم عقول و نورانیت محض،
قرب به نورالانوار

مرتبه ضعیف علم حضوری } شهوات و دل‌بستگی به بدن و لذات مادی
نفس به فور، نقطه آغاز
سفر معنوی

